

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

باقر مرتضوی

۱۰ اکتوبر ۲۰۱۷

نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم

هوشنگ امیرپور



هوشنگ امیرپور درآبانماه [عقرب] ۱۳۱۹ در شهر مراغه به دنیا آمد. دبستان را در این شهر و دبیرستان را در دبیرستان منصور تبریز با رتبه شاگرد اول به پایان رساند. در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی برای ادامه تحصیل با بورس دولتی به ایتالیا رفت و در جریان جنبش دانشجویی به کنفدراسیون جهانی پیوست. در آغاز در شهر فلورانس اقامت داشت، با پشتکار و درایت خود، به سازماندهی دانشجویان همت گماشت. دیری نپائید که سازمان دانشجویان ایرانی آن شهر را به یکی از واحدهای فعال کنفدراسیون تبدیل کرد. هوشنگ پس از چندی به اندیشه‌های مارکسیستی روی آورد و در ادامه همین راه به سازمان انقلابی پیوست. در فاصله سال‌های ۶۹ تا ۱۹۷۲ سه بار به عضویت هیأت دبیران کنفدراسیون انتخاب شد. (کنگره نهم، دی‌ماه [جدی] ۴۷ - کنگره دوازدهم، اسفند [حوت] ۴۹ و

کنگره سیزدهم، دی‌ماه ۵۰). وقتی امیرپور در این سالها در رأس کنفدراسیون به عنوان دبیر آن فعالیت می‌کرد، رژیم شاه در دیماه ۱۳۴۹ پیشنهاد غیرقانونی بودن کنفدراسیون را اعلام کرد و برای دانشجویانی که عضو این سازمان می‌شدند، از سه تا ده سال زندان تعیین نمود. واکنش کنفدراسیون و دبیران آن به این تصمیم، مبارزه همه‌جانبه و فراگیر با حکومت رژیم شاه بود که این امر در رادیکالیزه شدن کنفدراسیون نقشی اساسی داشت. بالاخره این قانون در جنوری ۱۳۴۹ به تصویب رسید و اعضای کنفدراسیون بر طبق این قانون به حداکثر تا ده سال زندان محکوم می‌شدند.

علاوه بر آن امیرپور در رأس کمیسیونی از اعضای کنفدراسیون، زمینه تدوین کتابی را در باره ساواک فراهم آورد که از طرف کنفدراسیون جهانی انتشار یافت. آنجا برای نخستین بار از چهره سازمان امنیت به عنوان یکی از ابزارهای سرکوب و ارتجاع حاکم، پرده برداشته شد و سیاهه‌ای از جنایات رژیم پس از کودتای ۲۸ مرداد [اسد]

۱۳۳۲، فعالیت‌های ساواک در خارج از کشور و همدستی و همکاری پولیس کشورهای خارجی با آن، در اختیار خوانندگان قرار گرفت. کوششی که او در تدوین این کتاب به کار گرفته بود باعث شد که تا سال‌ها همچنان به عنوان یک اثر مهم و قابل اعتماد، به مثابه یک سند گویا درباره فعالیت‌های ساواک و چگونگی اقدامات آن، مورد مطالعه قرار گیرد. اعتبار این کتاب چنان بود که بعد از انقلاب بهمن در ایران نیز تجدید چاپ شد.

یکی دیگر از اقداماتی که او در آن نقشی با اهمیت ایفا کرد، سازماندهی مبارزات کنفدراسیون در مقابله با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در ایران بود. جشن‌های ۲۵۰۰ ساله که در پائیز سال ۱۳۵۰ در شیراز برگزار شد، قرار بود شکوه و عظمت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را به نمایش بگذارد و برای رژیم شاه اعتبار جهانی کسب کند. کنفدراسیون جهانی با تمام نیروی خود به رویارویی با این جشن‌ها رفت و کوشش کرد تا با نشان دادن فقر عمومی در ایران و آشکار ساختن دیکتاتوری موجود، نقاب از چهره رژیم شاه بردارد. در نتیجه این تلاش‌های کنفدراسیون، بسیاری از شخصیت‌ها و رهبران کشورهای جهان به ایران سفر نکردند. این اقدام یکی از پیروزی‌های بزرگ کنفدراسیون در تاریخ آن سازمان محسوب می‌شد و امیرپور به عنوان عضوی از هیأت دبیران آن در تحقق این هدف نقشی فعال بر عهده داشت.

در سال‌هایی که کنفدراسیون دچار تفرقه و اختلافات درونی شدید شده بود، امیرپور همواره روحیه‌ای صبور و وحدت‌طلب داشت و کماکان می‌کوشید به جای تأکید بر اصول مورد اختلاف، مواردی را ملاک کار قرار دهد که پیرامونشان وحدت عمومی وجود داشت. همین روحیه باعث شد که اغلب گروه‌های سیاسی او را به عنوان میانجی می‌پذیرفتند. هوشنگ، انسانی بذله‌گو و شوخ و شاد بود. فروتنی و سادگی خاصی داشت که احترام همگان را برمی‌انگیخت. هوشنگ نه تنها رهبر خوب جنبش دانشجویی بود و در امر وحدت نیروها نقش مؤثری داشت، بلکه خدمتگذاری کوشا و صادق از اعضای ساده جنبش بود و با شور و شوق با افراد ساده جوش می‌خورد و با کردار و گفتار مناسب خود به سرعت آن‌ها را به جنبش جلب می‌کرد. این هنر و استعداد هوشنگ بی‌مانند بود. در جنبش دانشجویی یا حزبی، اکثر آن‌هایی که با هوشنگ آشنا بودند، به دوستی و رفاقت با او افتخار می‌کردند. با آغاز تحولاتی که سرانجام به انقلاب بهمن [دلو] ۱۳۵۷ انجامید، هوشنگ همراه با یک خبرنگار ایتالیایی به ایران رفت.

او در تابستان ۱۳۵۸ در کنفرانس چهارم سازمان انقلابی در تهران به عضویت هیأت اجراییه این سازمان درآمد. در این دوران سعی فراوانی در ایجاد وحدت در جنبش چپ ایران داشت. در اولین کنگره حزب رنجبران در دی‌ماه ۱۳۵۸، به عنوان یکی از اعضای ۵ نفره هیأت دبیران دفتر سیاسی انتخاب شد.

با حمله رژیم جمهوری اسلامی به حزب رنجبران، در تابستان و پائیز ۱۳۵۹، امیرپور نیز چون شماری دیگر از کادرها و اعضای حزب اجباراً به زندگی مخفی روی آورد. هنگام زندگی مخفی در تهران، علاوه بر مسؤولیت‌های جاری حزب، به انتقال اعضای مخفی به مناطق امن کمک می‌رساند. او سرانجام، در خرداد [جوزا] ۱۳۶۲، با شدت گرفتن حملات رژیم اسلامی علیه مبارزان، همراه با عده‌ای دیگر دستگیر و زندانی شد.

هوشنگ با رازداری جان بسیاری از رفقاییش را نجات داد. کسانی که هوشنگ را در زندان دیده بودند می‌گویند او را تا آن حد شکنجه کرده بودند که تمام دندانهایش زیر شکنجه ریخته بودند. با این‌که از توان جسمی‌اش بسیار کاسته شده بود، با سربلندی تمام، رؤی خندان و شاداب داشت. امیرپور را سرانجام در اسفند ماه سال ۱۳۶۳ اعدام کردند. با این امید که یادش و نامش جاودان بر تاریخ بماند.